

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده سینما و تئاتر

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

ادبیات نمایشی

بررسی ویژگی های روان شناختی شخصیت های خودنابودگر

در سه نمایش نامه از هنریک ایبسن

(مرغابی وحشی، روسمرس هولم، هدا گابلر)

استاد راهنمای نظری

خانم شیرین بزرگمهر

پایان نامه عملی

نمایش نامه ی دو خط قرمز

استاد راهنمای عملی

آقای علی اکبر علیزاد

نگارش و تحقیق

پانته آ منصورى

اسفند ۱۳۸۸

تعهد نامه

اینجانب پانته‌آ منصوری اعلام می‌دارم که تمام فصل‌های این پایان‌نامه و اجزای مربوط به آن برای اولین بار (توسط اینجانب) انجام شده است. برداشت از نوشته‌ها، کتب، پایان‌نامه‌ها، اسناد، مدارک و تصاویر پژوهشگران حقیقی یا حقوقی (فارسی و غیرفارسی) با ذکر مأخذ کامل و به شیوه تحقیق علمی صورت گرفته است.

بدیهی است در صورتی که خلاف موارد فوق اثبات شود مسئولیت آن مستقیماً به عهده اینجانب خواهد بود.

تاریخ ۸۸/۱۲/۲۳

تقدیم

به آنان که مرا به عشق پروردند

به پدر و مادرم

و به او که مرا عشق ورزیدن آموخت

به همسرم

از سرکار خانم دکتر شیرین بزرگمهر

به خاطر الطاف بی‌کران و به خاطر هر آنچه که از ایشان آموختم،

از جناب آقای دکتر علی‌اکبر علیزاد

به خاطر همراهی صمیمانه در تمام مراحل،

از آقایان دکتر فرزاد سجودی، دکتر کامران سپهران، دکتر شهرام زرگر و دکتر اسماعیل شفیعی

به خاطر ارائه‌ی نظرات و راهنمایی‌های ارزشمندشان،

از خانم پرنیان منصوری به خاطر کمک‌های بی‌دریغ

از آقای مجدالدین ارسنجانی به خاطر همفکری دوستانه

از خانم ستاره پیرخداری به خاطر یاری بی‌شائبه

و از آقای امیرحسین بابائی به خاطر همه‌چیز،

تشکر می‌کنم.

چکیده

رساله‌ی پیش‌رو، با روی‌کردی روان‌کاوانه، سه اثر هنریک یوهانس ایسن (مرغابی وحشی، روسمرس هولم، هدا گابلر) را که متعلق به دوره‌ی دوم نگارش آثار هنری اوست، نقد و بررسی می‌کند.

برای رسیدن به هدف تحقیق که تحلیل روان‌کاوانه‌ی شخصیت‌های خودنابودگر و چگونگی پردازش آن‌ها است، طبعاً دیدگاه روان‌شناسان و روان‌کاوانی که در زمینه‌ی خودکشی صاحب تئوری‌های اساسی و نظریات قابل رجوعند، مورد استفاده قرار گرفته است.

در فصل اول، به کلیات موضوع، از جمله بیان مسأله، اهداف، پرسش‌ها و روش تحقیق اشاره شده است.

در فصل دوم، ابتدا به پیشینه‌ی مطالعاتی که تاکنون در ارتباط با پدیده‌ی خودکشی انجام گرفته و نیز به پیشینه‌ی نظریات روان‌شناسی در باب خودکشی پرداخته شده، در ادامه مروری بر تاریخچه‌ی پیدایش نقد ادبی صورت گرفته است.

اشاره به معتبرترین تئوری‌های روان‌شناسی، هم‌چنین تئوری‌های روان‌شناسی اجتماعی در باب خودکشی، محتوای فصل سوم را تحت عنوان چهارچوب نظری تحقیق، تشکیل داده است؛ هم‌چنین شیوه‌ی نقد روان‌کاوانه و تعامل آن با دیگر شیوه‌های نقد، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل چهارم به نقد و بررسی سه اثر ایسن از منظر نقد روان‌کاوانه و تحلیل بُعد روانی کاراکترها در هر نمایش‌نامه پرداخته شده و زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در هر یک از آن‌ها برشمرده شده است.

نهایتاً در مورد ضرورت بررسی روان‌کاوانه‌ی آثار نمایشی به منظور دستیابی به تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تر از شخصیت‌ها و دستیابی به دانش و مهارت بیشتر در زمینه‌ی فن شخصیت‌پردازی در درام؛ هم‌چنین تأثیر میزان آشنایی نویسنده با علم روان‌شناسی در توانایی او برای خلق شخصیت‌های کامل‌تر و بی‌نقص‌تر، نتیجه‌گیری به عمل آمده و به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شده است.

واژه‌های کلیدی

ایسن، روان‌کاوی، خودنابودگری، مرغابی وحشی، روسمرس هولم، هدا گابلر

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۱ | فصل اوّل: کلیات تحقیق |
| ۲ | ۱-۱- دلایل انتخابِ موضوع |
| ۳ | ۲-۱- بیان مسأله |
| ۷ | ۳-۱- اهداف تحقیق |
| ۸ | ۴-۱- تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است |
| ۱۰ | ۵-۱- روش تحقیق |
| ۱۰ | ۶-۱- پرسش‌های تحقیق |
| ۱۱ | فصل دوم: پیشینه‌ی تحقیق |
| ۱۲ | ۱-۲- خودکشی |
| ۱۲ | ۲-۱-۱- تاریخچه |
| ۱۴ | ۲-۱-۲- تعریف خودکشی |
| ۱۵ | ۲-۲- پیشینه‌ی نظریات در باب خودکشی |
| ۱۵ | ۱-۲-۲- پیشینه‌ی نظریات روان‌شناسی |
| ۱۷ | ۲-۲-۲- پیشینه‌ی نظریات جامعه‌شناسی |
| ۱۸ | ۳-۲- پیشینه‌ی نظریات نقد ادبی |

| | |
|----|--|
| ۲۳ | فصل سوم: چهارچوب نظری تحقیق |
| ۲۴ | ۱-۳- نظریه‌ی روان‌شناسی فروید |
| ۳۱ | ۲-۳- نظریه‌ی جامعه‌شناسی دورکیم |
| ۳۴ | ۳-۳- وجوه اشتراک و افتراق نظریات فروید و دورکیم |
| ۳۵ | ۴-۳- نظریه‌های نقد ادبی / نقد روان‌کاوانه، نقد تاریخ‌گرایانه |
| ۳۹ | فصل چهارم: یافته‌ها و بحث |
| ۴۰ | ۱-۴- مقدمه |
| ۴۵ | ۲-۴- نقد و تحلیل آثار ایسن |
| ۴۵ | ۱-۲-۴- پیشگفتاری بر لزوم بررسی زندگی شخصی ایسن |
| ۴۶ | ۲-۲-۴- نگاهی به تاریخچه‌ی زندگی هنریک یوهانس ایسن |
| ۵۱ | ۳-۲-۴- تحلیل شخصیت ایسن |
| ۵۱ | ۱-۳-۲-۴- بررسی بُعد اجتماعی شخصیت ایسن |
| ۵۶ | ۲-۳-۲-۴- بررسی بُعد روانی شخصیت ایسن |
| ۶۲ | ۳-۳-۲-۴- بررسی بُعد روانی - اجتماعی شخصیت ایسن |
| ۶۶ | ۴-۲-۴- نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی |
| ۶۶ | ۱-۴-۲-۴- نگاهی به نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی |

- ۷۲ ۲-۴-۲-۴- مقدمه‌ای بر نقد و تحلیل نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی
- ۷۵ ۳-۴-۲-۴- نقد روان‌کاوانه‌ی نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی
- ۸۹ ۴-۴-۲-۴- بررسی شخصیت‌های خودنابودگر در نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی
- ۸۹ ۱-۴-۴-۲-۴- کاراکتر گرگرس ورل
- ۸۹ ۱-۱-۴-۴-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر گرگرس ورل
- ۹۶ ۲-۱-۴-۴-۲-۴- بُعد اجتماعی کاراکتر گرگرس ورل
- ۹۷ ۳-۱-۴-۴-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر گرگرس ورل
- ۹۷ ۲-۴-۴-۲-۴- کاراکتر هیالمار اكدال
- ۹۷ ۱-۲-۴-۴-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر هیالمار اكدال
- ۱۰۲ ۲-۲-۴-۴-۲-۴- بُعد اجتماعی کاراکتر هیالمار اكدال
- ۱۰۳ ۳-۲-۴-۴-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر هیالمار اكدال
- ۱۰۳ ۳-۴-۴-۲-۴- کاراکتر کلنل اكدال
- ۱۰۳ ۱-۳-۴-۴-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر کلنل اكدال
- ۱۰۵ ۲-۳-۴-۴-۲-۴- بُعد اجتماعی کاراکتر کلنل اكدال
- ۱۰۶ ۳-۳-۴-۴-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر کلنل اكدال
- ۱۰۷ ۵-۲-۴- نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم

- ۱۰۷ ۱-۵-۲-۴- نگاه‌های به نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم
- ۱۰۹ ۲-۵-۲-۴- مقدمه‌ای بر نقد نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم
- ۱۱۲ ۳-۵-۲-۴- نقد روان‌کاوانه‌ی نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم
- ۱۱۶ ۴-۵-۲-۴- بررسی شخصیت‌های خودنابودگر در نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم
- ۱۱۶ ۱-۴-۵-۲-۴- کاراکتر بی تا
- ۱۱۶ ۱-۱-۴-۵-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر بی تا
- ۱۱۸ ۲-۱-۴-۵-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر بی تا
- ۱۱۸ ۲-۴-۵-۲-۴- کاراکتر جان روسمر
- ۱۱۸ ۱-۲-۴-۵-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر جان روسمر
- ۱۱۹ ۲-۲-۴-۵-۲-۴- بُعد اجتماعی کاراکتر جان روسمر
- ۱۲۲ ۳-۲-۴-۵-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر جان روسمر
- ۱۲۲ ۳-۴-۵-۲-۴- کاراکتر ربه‌کا وست
- ۱۲۲ ۱-۳-۴-۵-۲-۴- بُعد روانی کاراکتر ربه‌کا وست
- ۱۲۳ ۲-۳-۴-۵-۲-۴- بُعد اجتماعی کاراکتر ربه‌کا وست
- ۱۲۴ ۳-۳-۴-۵-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکتر ربه‌کا وست
- ۱۲۵ ۶-۲-۴- نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر
- ۱۲۵ ۱-۶-۲-۴- نگاه‌های به نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر

| | | |
|-----|-------|--|
| ۱۳۱ | | ۲-۶-۲-۴- مقدمه‌ای بر نقد نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر |
| ۱۳۵ | | ۳-۶-۲-۴- نقد روان‌کاوانه‌ی نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر |
| ۱۳۸ | | ۴-۶-۲-۴- بررسی کاراکترِ هدا گابلر |
| ۱۳۸ | | ۱-۴-۶-۲-۴- بررسی بُعد روانی کاراکترِ هدا گابلر |
| ۱۴۶ | | ۲-۴-۶-۲-۴- زمینه‌ها و نشانه‌های بروز خودنابودگری در کاراکترِ هدا گابلر |
| ۱۴۷ | | فصل پنجم: نتیجه‌گیری |
| ۱۵۱ | | فهرست منابع |
| ۱۵۶ | | واژه‌نامه‌ی فارسی - انگلیسی |
| ۱۵۷ | | کار عملی: نمایش‌نامه‌ی "دو خط قرمز" |

فصل اوّل:

كلیات تحقیق

۱-۱ - دلایل انتخاب موضوع

امیل دورکیم، جامعه‌شناس برجسته‌ی فرانسوی می‌گوید: "خودکشی همراه با تمدن ظاهر می‌شود" (دورکیم، ۱۳۷۸:۱۳).

تغییرات اجتماعی ایجاد شده در دوره‌ی گذار جوامع غربی و اروپایی از مرحله‌ی سنتی، ساده، مکانیکی و فئودال به مرحله‌ی مدرن، صنعتی، پیچیده و ارگانیک، هزینه‌های انسانی و مادی فراوان به همراه داشت. تزلزل در مبانی نظم کهن و آشفتگی اجتماعی ناشی از تغییرات ژرف در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصرجدید، باعث بروز مجموعه‌ای از مسائل روانی - اجتماعی شد که یکی از آنها خودکشی بود.

از آنجا که خودکشی ظاهراً یک عمل فردی است و تنها بر فرد اثر می‌گذارد، به نظر می‌رسد که باید منحصرأ مرتبط با عوامل فردی در نظر گرفته شود و در نتیجه تنها در حوزه‌ی قضاوت روان‌شناسی قرار گیرد؛ اما مسلماً کیفیت رویدادها و پیشینه‌ی زندگی و حوادث گذشته‌ی تاریخ زندگی فرد، تبیین‌کننده‌ی تصمیم او برای نابودی خویشتن است. پس نمی‌توان نقش شرایط اجتماعی حاکم بر سرنوشت فرد را نادیده گرفت. چنان‌که در این رساله به طور اجمالی به آن پرداخته خواهد شد، خودکشی - گذشته از این که یکی از بروزات اختلال کارکردی در روان است - ؛ پدیده‌ای اجتماعی است که با مفاهیم متعددی مانند مذهب، سیاست و تحولات اقتصادی و اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی دارد.

اما پاسخ به این پرسش که بررسی مقوله‌ی خودکشی و خودنابودگری - که در نگاه نخست امری مرتبط با مسایل روان‌شناسی به نظر می‌رسد - ، در یک رساله‌ی ادبیات نمایشی تا چه حد ضروری است، مستلزم توجه به بعضی ویژگی‌ها در زندگی هنرمندان و نویسندگان طراز اول جهان است. چرا که به زعم بعضی روان‌پزشکان و روان‌کاوان از جمله زیگموند فروید، روان‌شناس برجسته‌ی اطریشی، "تار و پود ادبیات را تعارضات حل نشده‌ای تشکیل می‌دهند که باعث بروز انواع روان‌رنجوری می‌شوند و تمامی هنرمندان، از جمله نویسندگان، روان‌رنجورند" (برسler، ۱۳۸۶:۱۸۳).

شمار قابل توجهی از متفکرین و مشاهیر تاریخ هنر مانند همینگوی، ویرجینیا ولف، ون گوگ، میکل‌آنژ و ویلیام بلیک از نوعی اختلال روانی رنج می‌برده‌اند و تعداد زیادی از نویسندگان هم دست به خودکشی زده‌اند؛ همانند ارنست همینگوی، سیلویا پلات و ویرجینیا ولف.

آگاهی از این حقیقتِ عینی در مورد تمایل هنرمندان نسبت به خودکشی، ضرورت بررسی‌های روان‌کاوانه را بر روی آثار و شخصیت نویسندگان بزرگی مانند ایسن، که خود دست به خودکشی زده‌اند، اما آثارشان مملو از موقعیت‌ها و شخصیت‌هایی است که دائماً در برزخ مرگ و زندگی دست و پا می‌زنند و در بسیاری موارد به زندگی خود خاتمه می‌دهند؛ آشکار خواهد ساخت.

در بررسی درون‌مایه‌های آثار ایسن، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، مسأله‌ی خودکشی و خودنابودگری است که به صورت مقوله‌ای تکرار شونده، در اکثر آثار او قابل مشاهده و تحلیل است و این منظری است که تاکنون، کمتر مورد توجه منتقدان و پژوهشگران آثار ایسن قرار گرفته‌است. از این رو، بررسی مقوله‌ی خودنابودگری در آثار ایسن می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای در نقد و بررسی نمایش‌نامه‌های وی بگشاید.

هم‌چنین بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی کاراکترهای نمایشی ایسن، الگویی عملی و کارساز در زمینه‌ی استفاده از مفاهیم روان‌شناسی و فرایندهای کارکردی روان، به دست خواهد داد و به نظر می‌رسد با تحلیل و تفهیم چنین نمونه‌هایی می‌توان به کشف همانندی‌هایی بین این متون و ساختار روان‌انسان نائل شد و البته به دانش بیشتری در زمینه‌ی شخصیت‌پردازی و فن درام دست پیدا کرد.

۱-۲- بیان مسأله

از میان جوامعی که دچار تحولات عظیم اقتصادی و اجتماعی شدند، نروژ روزگار ایسن جامعه‌ای مثال‌زدنی است. نروژ تا اوایل قرن نوزدهم، چون سرزمینی بکر، به دور از تحولات عظیم اروپا، در کنج انزوای خود، به رسوم و سنت‌ها و فرهنگ بومی خویش سرگرم بود. تا این‌که در اوایل قرن ۱۹ یعنی از سال ۱۸۲۸، فرهنگ مدرنیزم همراه با راه‌آهن و دیگر جلوه‌های تمدن به نروژ راه یافت و نروژ را به سایر نقاط اسکاندیناویا و سرانجام به اروپا پیوند داد. نو با کهنه و سنت با مدرنیته درآمیخت و چالش فکری، نروژ را فراگرفت. در همین زمان بود که ایسن متولد شد، یعنی درست در سال ۱۸۲۸ میلادی؛ سال سرآغاز هجوم فرهنگ اروپا به اسکاندیناویا.

شخصیت‌های آثار ایسن، آئینه‌ی تمام‌نمای انسان مبهوت در برابر مدرنیته‌اند. انسان‌هایی که در مواجهه با جلوه‌های تازه ظهور تمدن، هم‌چون آزادی و لذت‌جویی، بنیان مذهب و سنت‌های خویش را به چالش می‌کشند. اکثر آنان تغییرات اجتماعی روزگار خویش را برنمی‌تابند و در برابر آن عصیان

می‌کنند، همواره با هویت خود در نبرد اند و سعی در نابودی خویش دارند و چه بسا خودکشی را به‌عنوان تنها و آخرین راه‌حل برمی‌گزینند.

اما آنچه مربوط به پژوهشی است که در این رساله صورت می‌گیرد، تأثیر این تحولات اجتماعی بر روان‌ایسنس به‌عنوان خالق این شخصیت‌های نمایشی و به تبع آن تأثیر بر طرز فکر، احساس و عمل کرد این شخصیت‌هاست، به‌گونه‌ای که توجیه‌کننده‌ی انگیزه‌ی شخصیت‌های آثار ایسنس برای از میان برداشتن و نابودی خود باشد؛ خواه نابودی فیزیکی، خواه نابودی روانی.

ضرورت بررسی ابعاد روانی - اجتماعی شخصیت ایسنس، برای شناخت و تحلیل ابعاد روانی - اجتماعی کاراکترها، به دلیل رویکردی است که این پایان‌نامه نسبت به آثار ایسنس اتخاذ نموده‌است؛ و آن شیوه‌ی نقد روان‌کاوانه در بررسی و نقد آثار ایسنس، هم‌چنین یاری جستن از نقد تاریخ‌گرایانه‌ی نوین و شیوه‌های تحلیل متن از طریق روان‌شناسی اجتماعی است.

در آغاز قرن بیستم، تئوری‌های روان‌کاوی فروید و نظریات او در باب مکانیزم روان انسان و تأثیر آن بر طرز فکر، احساس و عمل کرد آدمی، افق‌های جدیدی را در پهنه‌ی آسمان نقد گشود. به عقیده‌ی فروید، "انگیزه‌ی اصلی یک نویسنده از نوشتن هر داستانی، ارضاء میلی نهفته یا آرزویی منع شده است و نمود بیرونی این آرزوی سرکوب‌شده، همان اثر ادبی است. بنابراین به‌منظور پی بردن به انگیزه‌های نهان و امیال سرکوب‌شده و آرزوهای نویسنده، باید فنون روان‌کاوانه را به متن اعمال کرد" (برسler، ۱۳۸۶:۱۷۹). به عبارت دیگر، شیوه‌ی نقد روان‌کاوانه، از طریق روان‌کاوی خالق اثر به‌عنوان یک بیمار و از طریق روان‌کاوی شخصیت‌های نمایشی به منزله‌ی تراوشات ذهن ناخودآگاه نویسنده، سعی در تبیین و تحلیل اثر دارد.

فروید اگر چه بدون شک، بنیان‌گذار نقد روان‌کاوانه بود، اما این رهیافت نقادانه در طول قرن بیستم چه در حوزه‌ی نظریه و چه در عمل، مدام بسط و گسترش یافته است. امروزه، به‌ویژه پس از بازخوانی‌های ژاک لاکان از روان‌کاوی فروید، رابطه‌ی روان‌کاوی و ادبیات به جای رابطه‌ی روان‌کاو و بیمار، رابطه‌ای است بین دو نظام اندیشه.

به عبارت دیگر با بررسی ساختار ناخودآگاه به عنوان یک زبان و با بررسی روان به عنوان یک متن، بین ادبیات و روان‌کاوی، جریانی دو سویه برقرار می‌شود.

اما مسأله‌ای که این رساله با آن روبه‌روست، نه نقد روان‌کاوانه‌ی متن نمایشی و کاراکترها به‌منظور کشف بیماری‌های روانی است - آن‌گونه که فروید به آن می‌پرداخت - و نه بررسی تأثیر روانی متن

بر منتقد و چرایی و چگونگی این تأثیرات است - چنان‌که در نظریات لاکان مطرح است - ؛ بلکه هدف، تحلیل چگونگی خلق یک شخصیت خودنابودگر در چهارچوب فن نمایش‌نامه‌نویسی است، به منظور دستیابی به دانش بیشتر در زمینه‌ی شخصیت‌پردازی روانی کاراکترها در آثار هنریک یوهانس ایسن.

همان‌گونه که از عنوان این پایان‌نامه پیداست، هدف تحقیق، بررسی ویژگی‌های روان‌شناسی شخصیت‌هاست، اما از آن‌جا که در شخصیت‌پردازی کاراکترهای نمایشی، بُعد اجتماعی شخصیت بسیار حائز اهمیت است و علاوه بر آن پدیده‌ی خودکشی دارای جنبه‌ی بسیار پررنگ اجتماعی است، از این رو در بحثی که در این رساله به آن پرداخته خواهد شد، ناگزیر، رجوع به هر دو مقوله، یعنی هم نظریات روان‌شناسی و هم جامعه‌شناسی در زمینه‌ی خودکشی، امری ضروری به نظر می‌رسد.

پس، آن‌چه که باید از این تحقیق انتظار داشت، صرفاً استفاده از تئوری‌های روان‌شناختی و بعضاً جامعه‌شناختی، در جهت تحلیل و تشریح شخصیت‌های نمایشی و روان‌کاوی نگارنده‌ی نمایش‌نامه‌های مورد بحث، از نظر چرایی و چگونگی نگارش متن و خلق چنین شخصیت‌هایی، خواهد بود. به همین منظور، سعی بر این است که از پرداختن به مفاهیم تخصصی و غیر مرتبط با بحث، هرچند که مورد تحقیق و پیشرفت‌های جدید علمی واقع شده باشند؛ پرهیز گردد. در حقیقت تلاش بر این است که نشان داده شود در روند نگارش یک نمایش‌نامه، اطلاع از پیچیدگی‌های روانی یک شخصیت تا چه حد در ایجاد حس باورپذیری و استحکام آن نقش خواهد داشت.

لازم به ذکر است که در این پایان‌نامه، روان‌شناسی رفتاری شخصیت‌ها، در زیرمجموعه‌ای به نام رفتارهای خودنابودگر قرار داده می‌شود که اگرچه ممکن است استعمال این واژه کمی نامأنوس به نظر برسد - چرا که تا کنون به کار گرفته نشده - ؛ اما راه‌گشای هدفی است که این تحقیق به دنبال رسیدن به آن است. چرا که در زبان فارسی برای شخصی که دست به عمل خودکشی می‌زند، اصطلاح کاربردی و قابل‌استفاده‌ای وجود ندارد. به‌عنوان مثال در بسیاری از مقالات و کتب از واژه‌ی فرد خودکشی‌کننده استفاده شده که عملاً در مواردی که هدف اصلی فرد، مرگ حتمی نبوده، کاربردی ندارد؛ و یا از کلمه‌ی خودکُش استفاده شده که از نظر ادبی، به هیچ عنوان خوش‌آهنگ نیست.

بنابراین اصطلاح خودنابودگری، هم از آن جهت که در ساختن اسم فاعل آن مشکلات کمتری به وجود خواهد آمد و هم به این دلیل که مجموعه‌ای بزرگ‌تر از افراد و اعمال را، اعم از کسانی که هدف‌مند یا بدون هدف خود را از میان برمی‌دارند و هم‌چنین، رفتارهایی که در دراز مدت یا به طور

ناگهانی منجر به مرگ می‌شوند، در برمی‌گیرد؛ مفیدتر خواهد بود. اما گاهی به‌ضرورت، در مواردی که عمل فرد در تعاریف کلاسیک خودکشی قرار می‌گیرد، یا استفاده از واژه‌ی خودکشی اشاره‌ی صریح‌تری به مرگِ قطعی دارد، اصطلاح خودکشی به‌کار گرفته خواهد شد. پس اصطلاح خودکشی تنها زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که اولاً: شخص آگاهانه اقدام کرده باشد و ثانیاً: منجر به مرگ فرد گردد.

۳-۱- اهداف تحقیق

هدف اصلی: تبیین ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های خودنابودگر در سه اثر از هنریک ایبسن (مرغابی وحشی، روسمرس هولم، هدا گابلر)

اهداف فرعی:

- ۱- تبیین شخصیت‌پردازی بر پایه‌ی دانش روان‌شناسی در استحکام و قوام شخصیت نمایشی.
- ۲- بررسی علت وجودی مقوله‌ی خودنابودگری در آثار ایبسن به کمک نقد روان‌کاوانه.
- ۳- شناخت ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت ایبسن به عنوان خالق کاراکترهای خودنابودگر.
- ۴- تبیین ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های خودنابودگر در نمایش‌نامه‌ی مرغابی وحشی.
- ۵- تبیین ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های خودنابودگر در نمایش‌نامه‌ی روسمرس هولم.
- ۶- تبیین ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت‌های خودنابودگر در نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر.

۱-۴- تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته است

اولین کسی که به صورت سیستماتیک، پیوندی بین ادبیات و روان‌شناسی ایجاد کرد و نقد روان‌کاوانه را بنیان نهاد، فروید بود. گرچه روش‌های نقد روان‌کاوانه مورد مناقشه و بازنگری و تکمیل پیروان هم‌عقیده اما نسبتاً متمرّد او، از جمله یونگ و فرای و لاکان قرار گرفته است، با این حال این نوع نقد، هنوز هم در بین منتقدین به‌عنوان شیوه‌ای کاربردی و راه‌گشا، طرفدار دارد و منتقدِ پیرو نقد روان‌کاوانه، به هنگام نقد، ناگزیر است فروید را به عنوان بنیان‌گذارِ فکریِ این شکل از نقد به رسمیت بشناسد. از این رو بر روی نظریات فروید تأکید بیشتری صورت خواهد گرفت.

هم‌چنین امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، در سال ۱۸۹۷ کتاب بسیار جامعی نوشت که به پژوهش عمیق در باره‌ی خودکشی و علل اجتماعی آن می‌پرداخت، تا آن‌جا که امروزه از او به عنوان نخستین الگوی مرجع در این زمینه یاد می‌کنند و اغلب در پژوهش‌های مربوط به خودکشی به تئوری دورکیمی، منعکس در این الگوی مرجع، ارجاع داده می‌شود. از آن‌جا که امیل دورکیم تقریباً هم‌زمان با ایسن می‌زیست، نظرات جامعه‌شناسی او انطباق بیشتری از سایر نظریه‌ها با جامعه‌ی روزگار ایسن دارد؛ از این رو به نظریات او نیز بیش از سایر نظریات جامعه‌شناسی پرداخته خواهد شد.

در حال حاضر، نظریه‌های گوناگونی در مورد خودکشی و علل اقدام به خودکشی وجود دارد که عبارتند از: نظریه‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، زیستی و غیره. ولی آنچه مسلم است، منابع موجود به شکل تدوین‌یافته، به‌گونه‌ای که بتوان به آن‌ها استناد کرد و در جهت شناخت علمی و سیستماتیک پدیده‌ی خودکشی بهره جست، بسیار اندک و بیشتر گزیده‌برداری صرف از کتاب خودکشی امیل دورکیم یا برداشت‌های شخصی از تئوری‌های روان‌کاوی فروید در مورد این پدیده هستند.

اریک ای. پلوت در مقدمه‌ای که بر مقاله‌ی مارکس در باب خودکشی نوشته است، می‌گوید: "در مباحث مربوط به خودکشی، غالباً با این پدیده از منظر روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی برخورد می‌شود. نظریات فروید، سلسله‌جنبان دورنمای روان‌شناسی و نظرات دورکیم، سلسله‌جنبان دورنمای جامعه‌شناسی است. اگرچه در قرن بیستم تغییرات و پیچیدگی‌های فراوانی را در نظرات فروید و دورکیم شاهد بوده‌ایم، اما شناخت یا روش‌شناسی‌ای به‌وجود نیامد که درک ما را از خودکشی فراتر از آنچه در آثار آنان بوده، به نحو چشم‌گیری افزایش دهد" (آندرسون، ۱۳۸۷: ۴۳).

البته، پُر واضح است که در این زمینه نیز مانند سایر علوم، تحقیقات تازه‌ای صورت گرفته، اما متأسفانه این تحقیقات در داخل کشور به‌صورت کتاب منتشر نشده و تنها به‌شکل مقالاتی جسته و گریخته در سایت‌های اینترنتی، قابل دسترسی است و در این مورد نیز مانند سایر موارد، ملاک مشخصی برای درستی یا نادرستی این مقالات وجود ندارد.

از طرفی روان‌شناسی، بر خلاف شاخه‌ای مانند ادبیات نمایشی که بیشتر با مطالب نظری سر و کار دارد و حوزه‌ای است که در آن، راه به روی نظریات و نقدهای شخصی باز است، علمی است که بر اساس فکت‌های قابل رؤیت بیرونی و اثبات عملی تئوری‌های علمی بنا شده و گرچه مانند علوم نظیر طب یا فیزیک، جامع و کامل به‌نظر نمی‌رسد، اما دارای قوانین دقیق و تعاریف مشخصی در مورد هر یک از موضوعات تخصصی خود می‌باشد.

بنابراین در این تحقیق مختصر دانشجویی، نه بضاعت کافی از جهت در اختیار بودن منابع متعدد و متنوع وجود داشته است و نه اشراف کامل به مباحث روان‌شناسی؛ چرا که این فرایند، مستلزم تبخّر یافتن در نظریات فروید یا اصول روان‌شناسی تحلیلی یونگ یا حتّاً رهیافت مبتنی بر روان‌شناسی لاکان است، که خود مطالعه‌ای به اندازه‌ی زمانی چندین سال، می‌طلبد.

البته تحقیق و پژوهش در آثار ایسن و حتّاً روان‌شناسی آثار ایسن به کرات صورت گرفته است، اما این تحقیقات غالباً به جنبه‌های دیگری از شخصیت روانی کاراکترهای ایسن پرداخته‌اند و موضوع خودکشی کاراکترها کمتر به صورت هسته‌ی اصلی بحث مطرح گردیده است؛ لذا رساله‌ی اخیر به دلیل توجّه بیشتر به امر شخصیت‌پردازی و نیز تحلیل دقیق روان‌شناسی شخصیت‌های خودنابودگر در سه اثر یاد شده، می‌تواند مکمل تحقیقات پیشین باشد.

از جمله تحقیقات انجام شده در دانشکده‌ی سینما تئاتر، می‌توان به پایان‌نامه‌های: مهوش آژیر با عنوان "هنریک ایسن و تحلیل نمایش‌نامه‌ی هدا گابلر"، جمیله نعمت الهی با عنوان "بررسی شخصیت زن در نمایش‌نامه‌های خانه‌ی عروسک، اشباح، هدا گابلر" (۱۳۵۹)، فریبا فتّاحی با عنوان "جهان‌بینی کاراکترهای زن در آثار ایسن" (۱۳۷۷) و نیز عسل امامی با عنوان "بررسی اندیشه‌ی آرمان‌شهر - یوتوپیا در آثار هنریک ایسن" (۱۳۸۷) اشاره نمود.